

## مؤلفه‌های هویت ملی در سروده‌های عارف قزوینی و احمد شوقی

طاهره چالدره<sup>۱</sup>

معصومه صادقی<sup>۲</sup>

### چکیده

هویت ملی موجب جاودانگی و رشد و تعالی مردم یک کشور می‌شود و حفظ آن از دغدغه‌های دولتمردان و سیاستمداران یک جامعه است. از آنجا که هدف استعمارگران از بین بردن هویت ملی مردم یک سرزمین و از خود بیگانه کردن آن‌هاست، وظیفه بیدارسازی و آگاه کردن ملت برعهده شاعران و صاحبان قلم و اندیشه است. بر همین اساس در این پژوهش مؤلفه‌های هویت ملی در آثار دو شاعر انقلابی، عارف قزوینی و احمد شوقی از شاعران معاصر ایران و عرب به روش توصیفی-تحلیلی و در قالب سه رویکرد سیاسی، تاریخی و اجتماعی بررسی و تبیین شده است. نتایج حاصل از تحقیق، نشان از آن دارد که این دو شاعر برجسته، توجه ویژه‌ای به شاخصه‌ها و عناصر هویت ملی و ناسیونالیسم داشته‌اند. وطن ستایی، استعمارستیزی، تجلیل و تمجید از مبارزان، قهرمانان و شهدا و بیان عظمت و گذشته پیشینیان از مضامین برجسته سروده‌های آن‌هاست.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، ناسیونالیسم، استعمار، عارف قزوینی، احمد شوقی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار - ایران. (نویسنده مسئول)

T.chaldareh@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار - ایران.

## ۱. مقدمه

هویت ملی از اساسی‌ترین عوامل شکل‌گیری و بقای جامعه است که تزلزل و تضعیف آن موجب بی‌ثباتی و ناپایداری آن جامعه می‌شود. هویت ملی دارای ابعاد اجتماعی، تاریخی، سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی است که هر یک از این ابعاد دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌های خاص می‌باشد. برای شناخت و درک دقیق مؤلفه‌های هویت ملی ضروری است نخست معنای لغوی و اصطلاحی «هویت» و تعاریف ارائه شده از آن بررسی شود.

«هویت» کلمه‌ای است عربی، از ریشه «هو» به معنی «او» که ضمیر غایب مفرد مذکر است می‌آید. معنای این اسم، اتحاد به ذات یا انطباق با ذات است. (الطائی، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۵) این واژه در اصطلاح «مفهومی است ناظر به حالات و اعمال شخصی که ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد و به فرد و جامعه تشخص می‌بخشد.» (حقدار، ۱۳۸۰: ۱۸۸)

داور شیخاوندی هویت را «مجموعه‌ای از علائم و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی و .... که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیتی دیگر (فرهنگی از فرهنگی دیگر) می‌شود» (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۶) می‌داند.

واژه هویت در ارتباط با جامعه و اهداف و آرمان‌های آن با کلمه «ملی» پیوند می‌خورد که مفهوم جدیدی را در ذهن متبلور می‌سازد. مقصود از هویت ملی «احساس وابستگی و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف‌شده سیاسی می‌باشد. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب تمایز هویت از یکدیگر می‌گردند عبارتند از: سرزمین، دین و آیین، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان وابستگی و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، شدت احساس هویت ملی آن‌ها را مشخص می‌سازد.» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷)

عناصری که موجب تفکیک هویت ملی از دیگر هویت‌ها می‌گردد، عبارت‌اند از: ۱- تعلق خاطر و باور جمعی و مشترک ملت‌ها به وطن، به یکدیگر و تعهد متقابل در مقابل هم، ۲- قدمت

تاریخی، ۳- داشتن هویت فعال، ۴- پیوند و وابستگی مردم به مکان جغرافیایی خاص. (میلر، ۱۳۸۳: ۲۹)

اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی یا ناسیونالیسم بنامیم که در آن پدیده‌های اجتماعی و تحولات تاریخی در هر زمان و مکان با توجه به جمعی بزرگ به نام ملت تبیین می‌شود، می‌توان این تعریف را ارائه کرد: «وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند این وجدان جمعی است که درون شخصیت افراد حاضر در جامعه و بین آن‌ها و گذشتگان‌شان رابطه و دل‌بستگی‌هایی ایجاد می‌کند و روابط و مناسبات آن‌ها را با هم و با سایر ملل رنگ می‌دهد و آمل و آرمان‌های آن‌ها را به هم نزدیک و منطبق می‌سازد.» (رزازی‌فر، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

ناسیونالیسم نوعی آگاهی گروهی است که می‌توان از آن به آگاهی ملی تعبیر کرد که موجب انسجام و اتحاد ملت می‌شود. آگاهی ملی «غالباً پدیدآورنده وفاداری و شور و علاقه افراد به عناصر متشکله ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و به طور کلی فرهنگ) و گاهی تجلیل فوق‌العاده از آن‌ها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌هاست. از آن جا که هر ملت دارای سرزمین خاص است، وفاداری به خاک و فداکاری برای آن و تجلیل از آن، از ارکان ناسیونالیسم است.» (آشوری، ۱۳۷۴: ۱۶۶-۱۶۷)

بنابر این تعاریف، متوجه می‌شویم که «ناسیونالیسم»، در واقع ایدئولوژی است که انسان‌ها را برای حفظ وطن‌شان از بیگانگان و برای راندن آن‌ها از ملت‌شان، به هم پیوند می‌دهد. ایدئولوژی که «دولت ملی را بهترین شکل سازمان سیاسی می‌داند و مبارزه‌های ناسیونالیستی علیه سلطه بیگانه، برای به دست آوردن یا حفظ کردن چنین دولتی است. ناسیونالیسم لازمه‌اش حس مسئولیت در برابر سرنوشت ملی و وفاداری به ملت است که حتی بر وفاداری به خانواده نیز مقدم است و این وفاداری، همراه با فداکاری است و پیشرفت و تلقی هر ملتی را ناشی از عمل خود ملت‌ها می‌داند. بنابراین هر فردی در عین داشتن مسئولیت، از افتخارهای ملی و سابقه‌های تاریخی و فرهنگی ملت خود نیز برخوردار است.» (گیبونا، ۱۳۷۸: ۸۲)

هویت ملی همچون سپری ستر در برابر تهاجم نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و ملّتی که به این مهم دست یازد با یادآوری و افتخار به گذشته و تاریخ و فرهنگ خویش برای رسیدن به اهداف خود پیش می‌تازد. از این رو «هدف رسالتی ناسیونالیستی، کسب استقلال و حاکمیت ملی است و آن، هنگامی است که ملّت‌های فاقد استقلال و حاکمیت ملی و نیز دولت‌هایی که از خارج مورد هجوم قرار می‌گیرند، به آن روی آورند.» (ابریشمی، ۱۳۷۲: ۱۵۰)

عارف قزوینی و احمد شوقی دو شاعر نامدار معاصر هستند که به هویت ملی در اشعار خود پرداخته‌اند.

ابوالقاسم عارف قزوینی (۱۳۰۰ق - ۱۳۵۴ق) شاعر، تصنیف‌ساز و موسیقی‌دان مشهور دوران مشروطیت است. او از طریق دوستانش به دربار مظفرالدین شاه راه یافت. با جنبش مشروطه، زندگی وی تغییر کرد و به جرگه مشروطه‌خواهان پیوست و با شعر و ترانه‌های خود به زبان گویای انقلاب تبدیل شد و به همین سبب شاعر ملی لقب یافت. عارف مبتکر تصنیف‌های ملی و میهنی است که توانسته از قالب تصنیف برای مقاصد سیاسی و اجتماعی استفاده کند. تصنیف‌های عارف تأثیر زیادی بر بیدار کردن حس وطن‌دوستی مردم داشت و به سبب خوش‌آهنگی به سرعت در میان مردم رواج یافت. او در آغاز مشروطه در سال‌های انقلاب با ترانه‌های پرشور میهنی خود افکار خفته مردم را بیدار می‌کرد و آنان را برای تحصیل حقوق ملی در برابر تجاوز روس و انگلیس به ایستادگی وامی‌داشت. (نورمحمدی، ۱۳۷۸: ۱۱)

احمد شوقی (۱۲۸۴ هـ ق - ۱۳۵۰ هـ ق) امیرالشعرا در قاهره متولد شد. او در ابتدای زندگی مورد توجه دربار و حاکمان عصر خود قرار گرفت. وی مدتی از عمر خود را در فرانسه سپری کرد و در آنجا با فرهنگ و تمدن اروپا آشنا شد و تا حدودی تحت تأثیر آن قرار گرفت. طاهای حسین با تأکید بر نژاد احمد شوقی، تسلط بر زبان ترکی و فرانسوی، آشنایی با اشعار قدمای عرب و مطالعات بسیار، او را عواملی می‌داند که از شوقی شخصیتی پیچیده و شاعری توانمند و نابغه‌ای سترگ ساخته‌اند. (طاهای حسین، ۱۹۸۱: ۴۹۵) زندگی سیاسی شوقی به دو مرحله تقسیم می‌شود: مرحله قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م) و مرحله بعد از جنگ و تبعید شدن وی به اسپانیا (۱۹۱۵ م)؛ مرحله اول زندگی او در دربار گذشت، اما در مرحله دوم پس از جنگ حمایت خود را

از استقلال مصر اعلام و خشم خود را از سیاست بریتانیا و اشغال مصر بیان کرد و به مضامینی چون مبارزه با استعمار انگلیس، دفاع از وطن، عشق به مصر، بازگشت به دین اسلام، عشق به آزادی و دفاع از آن پرداخت. (حلیمی، ۱۹۸۱: ۹-۱۰) مشهورترین آثار شوقی عبارتند از: دیوان شعر، مصرع کیلوپاترا، مجنون لیلی، عنتره و ...

### روش تحقیق و بیان مسأله

این پژوهش با هدف بررسی مؤلفه‌های هویت ملی در سروده‌های عارف قزوینی و احمد شوقی و تبیین مصادیق مشترک دو شاعر به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و بر آن است تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

۱- کدام یک از مؤلفه‌های هویت ملی در شعر عارف قزوینی و احمد شوقی جلوه‌گر شده است؟

۲- وجوه تشابه و افتراق این دو شاعر معاصر در بازتاب هویت ملی چیست؟

### پیشینه تحقیق

پیرامون پیشینه موضوع مقاله حاضر باید خاطر نشان کرد درباره تطبیق مؤلفه‌های هویت ملی در سروده‌های این دو شاعر تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، اما پژوهش‌هایی در آثار این دو شاعر و مبانی هویت ملی انجام پذیرفته که به ترتیب ذکر می‌شود:

- مقاله «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی» (۱۳۸۸) اثر محمدرضا علم و محمد علی جودکی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۹، صص ۱۵۹ تا ۱۷۶.

- مقاله «وطن در شعر عارف قزوینی» (۱۳۸۹) از محمدمهدی نقی‌پور. فصلنامه نامه پارسی. شماره ۵۳. صص ۵۱ تا ۷۷.

- مقاله «شعر و شعور اجتماعی در آثار عارف قزوینی» (۱۳۸۱). اثر روح‌الله مهدی پور عمرانی، مجله کلک، شماره ۱۳۳، صص ۱۵ تا ۱۸.

- مقاله «هویت ملی در شعر معاصر ایران» (۱۳۸۴) به قلم منوچهر لک، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۴. صص ۶۱ تا ۸۴.

- مقاله «هویت ملی در شعر مشروطه» (۱۳۸۸) از اسماعیل آذر، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال چهارم. شماره ۹. صص ۷۱ تا ۸۶.

### بحث و بررسی

## ۲. بازتاب هویت ملی در اشعار عارف قزوینی و احمد شوقی

### ۲.۱. رویکرد ملی - سیاسی

در تاریخ معاصر ایران، بویژه از مشروطه، عمده دل‌نگرانی اندیشمندان و متفکران ایرانی حفظ هویت ملی ایران است. بیشتر متفکران و اندیشمندان مؤلفه‌های هویت ملی در ایران را متأثر از سه حوزه ایران، اسلام و غرب می‌دانند. (داوری‌اردکانی، ۱۳۷۹: ۵۵) ادبیات به عنوان آینه تمام‌نما، تحولات جامعه را در خود منعکس می‌سازد.

«در شعر عارف دل‌بستگی به وطن به صورت‌های گوناگونی منعکس شده است: تقدیر از نژاد، ایران باستان و تأکید بر گذشته افتخارآمیز آن و شخصیت‌های اساطیری و تاریخی، آرزوی دیرینه استقرار جمهوری، مبارزه با بیگانگان و ...» (نقی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸) عارف مردم را به مبارزه تا پای جان برای رهایی و استقلال وطن دعوت می‌کند:

خانه‌ای کو شود از دست اجانب آباد      ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌ال‌حزن است  
جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن      بدر آن جامه، که ننگ تن و کم از کفن است  
(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۴۱۶)

در این شعر عارف به مردم هشدار می‌دهد که برای آبادانی کشور از بیگانگان کمک نگیرند و به خود تکیه کنند. باید برای پیشرفت و استعلا‌ی وطن تا پای جان فداکاری کرد. او با کلمه «آباد» به ظاهر فریبنده استعمار و استعمارگران که به نام آبادانی کشورها وارد سرزمین آنان می‌شوند ولی در واقع قصدشان غارت اموال آن ملت است اشاره دارد و به همین دلیل از «بیت‌ال‌حزن» استفاده می‌کند.

از غزل‌های معروف عارف در عشق به وطن غزل «خنده پس از گریه» است:

به سر کویت اگر رخت نبندم چه کنم      و اندر آن کوی اگر ره ندهندم چه کنم  
من به اوضاع تو ای کشور بی صاحب جم      نکنم گریه پس از گریه نخندم چه کنم  
خون من ریختی و وصل تو شد کام رقیب      من به ناچار دل از مهر تو کندم چه کنم  
(همان: ۲۴۴)

شاعر در این شعر با مخاطب قرار دادن وطن، شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر میهن خود را به تصویر می‌کشد و با کاربرد ترکیب «ای کشور بی صاحب جم» و قراردادن آن در کنار «کام رقیب» از استعمارگرانی که کشور را چپاول و غارت کردند انتقاد می‌کند و با نگاهی بدبینانه و ناامیدانه، وطن را از دست رفته می‌داند و جز گریه بر آن راهی نمی‌بیند و سعی در هشدار دادن به مردم برای بیدار کردن غیرت و همت آن‌ها دارد:

شده است خانهٔ کیخسرو آشیانهٔ جغد      من خرابه‌نشین دلخوشم وطن دارم  
چو مال وقف، شریعتمدار می‌دزدد      من از چه ره گله از دزد و راهزن دارم  
(همان: ۲۶۱)

وی با اشاره به گذشتهٔ باشکوه ایران باستان که در آن کیخسروان حکومت می‌کردند و به ویرانه‌ای تبدیل شده که در آن جغد (استعمار) آشیانه کرده است از سودجویان وطن‌فروش انتقاد می‌کند. شعر مشروطه شعری حماسی است. «شاعران غالباً برای تهییج و تحریک خواننده به شعر نوعی چاشنی حماسی می‌زدند. نوعی فکر حماسی و ملی و فخر به گذشتگان و بیان افتخارات گذشته ایران، مایهٔ غرور شاعر می‌شد» (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۳۱)

مشروطه و مشروطه‌خواهی از مضامین رایج در عصر عارف قزوینی است که در شعر او نیز متبلور شده است. وی در شعر زیر با نگاهی خوش‌بینانه به مشروطه می‌نگرد به امید آن که استبداد از این سرزمین رخت بریندد:

پیام دوشم از پیر می فروش آمد      بنوش باده که یک ملتگی به هوش آمد  
هزار پرده ز ایران درید استبداد      هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد  
(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۰۰)

عارف در اشعار خود بارها به دو دشمن خارجی ایران (روس و انگلیس) و استعمارگری‌ها و سلطه‌جویی‌های آن‌ها اشاره کرده است:

نعره یا مرگ یا آزادی ملت، بجاست کاین جواب زورگویی‌های روس ژاژخاست  
امر و نهی روس آزادی کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی‌باشد که ایران زان ماست  
(همان: ۲۶۳)

عارف اشعار زیادی را در مدح و رثای کشته‌شدگان در راه وطن سروده است. معروف‌ترین شعر او در این زمینه، تصنیفی است که در رثای شهدای راه آزادی در گیلان و آذربایجان سروده است:

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده  
در سایه گل بلبل از این غصّه خزیده گل نیز چو من در غمشان جامه دریده  
(همان: ۳۵۹)

برای شوقی نیز وطن، جنبه تقدّس دارد و ناامیدی بر نمی‌تابد:

وَطَنِي لَوْ شَغَلْتُ بِالْخُلْدِ عَنْهُ نَازَعْتَنِي إِلَيْهِ فِي الْخُلْدِ نَفْسِي  
(شوقی، ۱۹۹۵: ۲/۲۶۳)

معنی: «اگر با بودن در بهشت برین از وطن خود دور بمانم، باز دلم هوای وطن می‌کند.»  
زندگی کردن در سرزمین خود با همه مشکلات و سختی‌ها بهتر از آن است که انسان عمر خود را دور از وطن و در کشوری دیگر سپری کند حتی اگر آن سرزمین بهشت برین باشد و بیشترین امکانات را در خود داشته باشد.

شوقی در سروده‌های خود به وصف مجاهدت‌های جوانان سرزمین خود پرداخته و در رثای «محمد فرید» به بیان ایثارگری‌ها و فداکاری‌های او در راه استقلال وطن می‌پردازد:

لا يقيمنّ على الضّيم الأسدُ نَزَعَ الشُّبْلُ مِنَ الْغَابِ الْوَتْدُ  
أُتْرِكُوهُ يَمْشِي فِي آجَامِهِ وَ دَعَاهُ عَنْ جَمَى الْغَابِ يَدْدُ  
وَ اعْرَضُوا الدُّنْيَا عَلَى أَظْفَارِهِ وَ ابْعَثُوهُ فِي صَحَارَاهَا يَصِدُ  
(شوقی، ۱۹۹۵: ۳/۳۱۳)



معنی: «شیر هرگز به زیر ظلم نمی‌رود و حصارها نمی‌توانند او را از جنگل باز دارند. این بچه شیران را رها کنید تا در بیشه خود قدم زند و از آن محافظت کنند. دنیا را در زیر چنگال این شیران قرار دهید و آن‌ها را برای شکار به صحرا بفرستید.»

شاعر قهرمانان را به شیران آزاده‌ای تشبیه می‌کند که زیر بار ظلم نمی‌روند و حصارها و تنگناها آن‌ها را محصور نمی‌سازند و از قلمرو خود دفاع می‌کنند.

شوقی با مخاطب قرار دادن جوانان وطن به شیوه‌ای غیرمستقیم به بیان مسایل سیاسی می‌پردازد و با استفاده از سمبل و نماد از زبان حیوانات اندیشه‌های خود را بیان می‌کند و به صورت نمادین از حفظ وحدت و انتخاب عاقل‌ترین افراد برای رهبری سخن می‌گوید:

نادی بهم: یا معشرَ الأرنابِ      من عالمٍ و شاعرٍ و كاتبٍ  
اتحدوا ضدَّ العدوِّ الجافی      فالأتحدُّ قوه الضَّعافِ  
فأقبلوا مُستوصِبینَ رایه      و عقودوا للاجتماعِ رایه

(همان: ۱۵۵/۴)

معنی: «آن‌ها را دعوت کرد: ای گروه خرگوش‌ها از عالم و شاعر و کاتب، بر علیه دشمن جفاکار متحد شوید؛ زیرا اتحاد نیروی ضعف و ناتوانی است. پس با ثبات و محکم به رأی و نظر او روی آورید و برای تجمع و گردهمایی خواسته او را به انجام رسانید.»

نتیجه این انتخاب صحیح و حفظ اتحاد، امنیت و آسایش است:

و هلك الفیلُ الرفیعُ الشانُ      فأمسَّتِ الأُمَّةُ فی أمان

(شوقی، ۱۹۹۵: ۱۵۶/۴)

معنی: «و فیل عظیم الشان هلاک شد و مردم در امنیت به سر بردند.»

شاعر رمز پیروزی بر استعمارگران را داشتن اتحاد و همدلی و پیروی کردن از رهبر می‌داند:

المشیرِ قانِ علیکَ یتَّجِبِانِ      قاصیهُما فی ماتم و الدانی  
یا خادمَ الاسلامِ اجرٌ مُجاهدِ      فی اللهِ مِن خلدٍ و مِن رضوانِ

(همان: ۱۵۹/۲)

معنی: «شرق و غرب عالم بر تو شیون می‌کند و پیر و جوان و زن و مرد، در مصیبت تو ماتم گرفته‌اند و ای خادم اسلام! پاداش مجاهد راه خدا، بهشت برین و جاودان است.»  
شاعر با یادکرد بزرگی و عظمت شهدا به مفاهیم قرآنی تمسک جسته و پاداش مجاهدت در راه خدا را بهشت برین می‌داند.

شوقی بعد از اعدام «عمر مختار» رهبر انقلابیون لیبی چنین می‌سراید:

يا أيها الشعب القريب، أسمع      فأصوغ في غمير الشهيد رثاء؟  
أم أجمت فاك الخطوب و حرمت      أذنيك حين تخاطب الأصغاء؟  
ذهب الزعيم و أنت باق خالد      فأنقذ جالك و اختر الزعماء  
و أرح شيوخك من تكاليف الوغى      و احمل على فتيانك الأعياء  
(همان: ۳۱۷/۳)

معنی: «ای ملت نزدیک، آیا می‌شنوید؟ پس در رثای شهید می‌گویم. یا مصیبت‌ها بر دهان تو لگام زده است و یا گوش‌های تو را هنگامی که برای شنیدن، مخاطب قرار می‌گیرد، تحریم کرده است؟ رهبر رفت و تو باقی ماندی و جاودانی پس مردان خویش را بررسی کن و رهبر انتخاب کن. بزرگان خویش را از مسئولیت‌های کارزار آزاد کن و آن را بر عهده جوانان بگذار.»

احمد شوقی از عمر مختار به عنوان الگویی برای مبارزه نام می‌برد و معتقد است که پس از شهادت یک رهبر، مبارزه پایان نمی‌پذیرد و باید به جوانان اعتماد کرد و رهبری شایسته از میان آنان انتخاب کرد. او در این قصیده با انتقاد از مردم کشور خود به دلیل عافیت طلبی و غرق شدن در مشکلات خویش، جوانان میهن خود را به بیداری و انتفاضه و خونخواهی عمر مختار فرا می‌خواند.

## ۲.۲. رویکرد ملی – تاریخی

حوادث گذشته (تاریخی) و اسطوره‌ای همیشه ماده‌ای غنی برای داستان، شعر و نمایشنامه بوده است؛ زیرا انسان مشتاق است که حوادث و حکایت‌های گذشته را بشنود و از طریق خیال و تجسم، اشخاص و حوادثی را که هاله‌ای از ابهام آن‌ها را دربرگرفته ببیند و بشنود. خالقان ادبیات،

به دلیل تعلق خاطر انسان به حوادث تاریخی، به بهره‌گیری از این حوادث روی آورده و با استفاده از حکمت و عبرت آن را برای مخاطب بازگو کرده‌اند.

یکی از بن‌مایه‌های هویت ملی در اشعار شاعران، باستان‌گرایی است. عارف در بسیاری از اشعار ملی خود، از عظمت گذشته ایران، شاهان و پهلوانان تاریخی آن یاد می‌کند و به این وسیله سعی می‌کند تا غیرت ملی را بیدار سازد. او در غزل «سپاه عشق» چنین می‌سراید:

الهی آن که به ننگ ابد دچار شود      هر آن کسی که خیانت به ملک ساسان کرد  
به اردشیر غیور دراز دست بگو      که خصم ملک تو را جزو انگلستان کرد  
(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۴۷)

او با یادآوری گذشته این سرزمین و یادکردن از عظمت پادشاهانی همچون داریوش و جمشید بر این باور است که این کشور به دست بیگانگان نخواهد افتاد؛ زیرا مردم میراث‌دار آن غیور مردان‌اند.

انعکاس این مسائل تاریخی در غزل‌های دیگری همچون «جمهوری عشق»، «شانه بر زلف»، «خنده پس از گریه»، «رویای راحتی» و... دیده می‌شود. این یاد کردن از گذشته گاهی به صورت بیان شجاعت، قدرت و توانایی‌های مردم در دفاع از وطن مشاهده می‌شود؛ در حقیقت عارف با بیان گذشته پر اقتدار ایران سعی در تشویق و ترغیب ملت ایران به حفظ ارزش‌های پیشینیان دارد:

همیشه مالک این ملک ملت است که داد      سند به دست فریدون، قباله دست قباد  
مگوی کشور جم، جم چه کاره بود چه کرد      مگوی ملک کیان کی گرفت کی به که داد  
به زور بازوی جمهوری بود کز ضحاک      گرفت داد دل خلق کاوه حداد  
(همان: ۲۸۳)

شوقی نیز سربلندی ملت و استقلال میهن را ناشی از آزادی و عظمت دیرینه گذشتگان می‌داند که توانستند با اتحاد و همبستگی پرچم حق را به اهتزاز درآورند و دست استعمارگران را از آن کوتاه کنند:

جعلنا مصرَ مَلَّةَ ذِي الْجَلالِ      وَ أَلْفَنَّا الصَّالِبَ عَلَي الْهَلالِ  
وَ أَقْبَلْنَا كَصَفِّ مَنْ عَوالِ      يَشُدُّ السَّـمَـرِيُّ السَّـمَـرِيَا

إِلَيْكَ نَمُوتُ - مِصْرُ - كَمَا حَيِينَا      وَ يَبْقَى وَجْهُكَ الْمَفْدِيُّ حَيًّا  
(شوقی، ۱۹۹۵: ۴/۳۲۷)

معنی: «مصر را سرزمین ملت صاحب جلال قرار دادیم و مسلمانان را با مسیحیان الفت دادیم، به مانند صفی یک پارچه از نیزه‌داران، از سرزمین خود دفاع کردیم. ای مصر، همانگونه که با تو زندگی کردیم در راه تو می‌میریم تا وجود گرانبمایه تو باقی بماند.»

شوقی به گذشته مصر و عظمت اهرام، رود نیل و سربلندی پیشینیان تأکید می‌کند و می‌سراید:  
لَيْسَ لَكُمْ بَوَادِي النَّيْلِ عَدْنُ      وَ كَوْتُرُهَا الَّذِي يَجْرِي شَهِيًّا؟  
لَنَا الْهَرَمُ الَّذِي صَحَبَ الزَّمَانَ      وَ مِنْ حَدَثَانِهِ أَخَذَ الْأَمَانَ  
وَ نَحْنُ بَنُو السَّنَا الْعَالِي، نَمَانَا      أَوَائِلُ عَلَمِ الْاِمَمِ الرُّقِيَا  
تَطَاوَلَ عَهْدُهُمْ عِزًّا وَ فَخْرًا      فَلَمَّا آلَ لِلتَّارِيخِ ذُخْرًا  
(همان: ۳۲۸/۳)

معنی: «آیا سرزمین مصر و رود نیل به منزله بهشت و کوثر برای شما نیست؟ اهرام مصر صاحب روزگار ما است و امان را از شب و روز گرفته است. ما فرزندان نور برتر هستیم که پدران ما ترقی و پیشرفت را به ملت‌ها آموختند، روزگارشان مملو از عزت و افتخار بود و به ذخیره‌ای برای تاریخ بدل گشت.»

شوقی با دیدن پیشرفت کشورهای غربی از جوانان کشور خویش می‌خواهد برخیزند و آرزو می‌کند روزی آن‌ها را در جایگاه رفیع و باعظمت ببیند و شرایط به گونه‌ای شود که همگان بدین باور برسند که مصر دوباره عظمت و اقتدار گذشته خویش را بازیافته است:

يَا شَبَابَ الْغَدِ وَابْنَايَ الْفِدَى      لَكُمْ، أَكْرَمٌ وَ أَعَزُّ بِالْفِدَا  
هَلْ يَعْدُلُ اللَّهُ لِي الْعَيْشَ عَسَى      أَنْ أَرَاكُمْ فِي الْفَرِيقِ السُّعْدَا؟  
وَ أَرَى عَرْشَكُمْ فَوْقَ السُّهَاءِ      وَ أَرَى عَرْشَكُمْ فَوْقَ ذُكَاءِ؟  
مَنْ رَأَى رَأَى: مِصْرُ اسْتَرْجَعَتْ      عِزَّهَا فِي عَهْدِ خَوْفٍ وَ مَنَا  
(شوقی، ۱۹۹۵: ۲/۳۲۵)

معنی: «ای جوانانِ فردا و فرزندانِ من، آزادسازی برای شماست، آزاد سازی را بزرگ و گرامی بدارید. آیا خداوند برای من نان و زندگی را در نظر می‌گیرد باشد که شما را در گروه سعادت‌مندان ببینم. و تاج شما را بالای ستاره سُهّا و عرش‌تان را بالای خورشید ببینم. هرکس شما را ببیند بگوید: مصر عزّتش را در دوران ترس و آزمایش بازپس گرفت.»

### ۲.۳. رویکرد ملی - اجتماعی

شاعران و ادیبان ریشهٔ شکل‌گیری استبداد و استعمار را در جهل و بی‌سوادی، فقر و عدم اتحاد دیده و تلاش می‌کنند با انتقاد از وزیران، وکلا و وضعیّت جامعه، مردم را نسبت به محیط اطراف خود آگاه سازند. عارف نیز در سروده‌های خود به مسایل اجتماعی و فرهنگی توجّه ویژه‌ای داشته است.

عارف در شعر «نور صبح معارف» دانش را عامل موفقیت کشور در برابر جهل می‌داند. او بر این باور است که کاوه با درفش خود می‌تواند جهلی را که همچون ضحاک بر سر مردم سایه افکنده بود، نابود کند. او مدرسه را که نتوانسته آن‌گونه که باید رسالت خود را ادا کند عامل جهل ایرانیان می‌داند:

چو بوم شوم از آن مرز و بوم خیزد جهل	همای دانش در کشوری که تخم نهاد
به سرنگونی ضحاک جهل تیره شود	همیشه علم ازین پس چو کاوهٔ حداد
خراب کشور ایران ز دست مدرسه گشت	مگر دوباره ز دارالفنون شود آباد

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۲۰ - ۲۲۱)

عارف به مبارزه با فقر و جهالت و فرقه‌بازی نیز پرداخته است. اشعاری که این شاعر در آنها به این موضوع مهم پایداری توجّه داشته عبارتند از: «فرقه‌بازی و جهالت»، «دموکرات و اعتدال»، «تکمیل معارف»، «بیابانگرد»، «نور صبح معارف»، «فقر و جهالت» و... او در همهٔ این سروده‌ها فقر و جهل مردم را موجب ذلت و خواری آنها دانسته و آنان را به بیداری و دانایی دعوت می‌کند:

فقر خلق و جهالت افراد	چه بگویم که می‌کند بیداد
کوشش و جنبشی کن ای ملت	خویشتن را رهان از این ذلت

همچنان شیر بگسلان زنجیر      بگش آن شاه و این امیر و وزیر  
عاقلی گر تو کار مجنون کن      اجنبی را ز خانه بیرون کن  
(همان: ۱۸۳)

عارف کشور خویش را محلی می‌داند که دزدان در آن سکنی گزیده‌اند و از کسانی سخن می‌گوید که میراث مردم را به یغما می‌برند و در حقیقت بر این باور است که همه سردمداران و درباریان دزدانی بیش نیستند و به جای این که به پیشرفت و ترقی کشور بیندیشند به فکر منافع خود هستند:

مشت دزدی شده امروز در این ملک وزیر      تو در این مملکت امروز خبیری و بصیر  
دست بر دامت آویخته یک مشت فقیر      تو اگر رفتی از این مملکت عنوان برود  
(همان: ۱۳۱)

وی به جان وطن که از جان خود عزیزتر می‌شمرد قسم می‌خورد که بیش از این تحمل اوضاع را ندارد؛ زیرا در این وطن، دشمنان شادند و دوستان گرفتار عذاب و کسانی که ادعای وطن‌دوستی می‌کنند، اسیر بازی‌های منفعت طلبانه شده‌اند و در پی کسب سود خود، وطن را به نابودی کشانده‌اند:

به لب رسیده مرا جان، قسم به جان وطن      که چند روز نی‌ام بیش میهمان وطن  
به دشمنان وطن کن نظر که شاد و خوشند      ولی دچار عذابند دوستان وطن  
نگاه کن به وطن دوستان کشور و جم      که جمله‌اند پی سود خود، زیان وطن  
کسان که همشان امن ساخت ایران را      بریده‌اند همه ناکسان امان وطن  
(همان: ۲۵۹)

او در این ابیات و کیلان را که دفاع از مردم را بر عهده دارند اسیر خواب می‌بیند و وزیران را فاسد و خراب و از آن‌ها به عنوان سارقانی که به فکر منافع شخصی خویش‌اند و سیم و زر ایران را به یغما برده‌اند یاد می‌کند تا جایی که خانه‌ای ویران نیز برای مردم به جای نگذاشته‌اند پس به خدا پناه می‌برد و از او می‌خواهد داد فقیران را از امیران بگیرد:

چه شد که مجلس شوری نمی‌کند معلوم      که خانه، خانه غیر است یا که خانه ماست

خراب مملکت از دست دزد خانگی است      ز دست غیر چه نالیم هر چه هست از ماست  
(همان: ۱۱۳)

یکی از رذایل اخلاقی که در جامعه تأثیر بسیار منفی می‌گذارد ریا و ریاکاری است که سلب اعتماد مردم را به همراه دارد. عارف در سروده‌های خود از زاهدان و دیندارانی انتقاد می‌کند که جامعه زهد و شریعت بر تن دارند، اما در حقیقت خطاکارانی بیش نیستند:

اندر لباس زهد چو ره می‌زنم به روز      با رهنزان شب ز چه ایراد می‌کنم  
(همان: ۱۱۷)

زن به عنوان رکن خانواده و اجتماع نقش مهمی در پیشرفت جامعه دارد که گروهی با نادیده گرفتن زنان و محروم کردن آنان از حقوق خود در واقع باعث عقب‌ماندگی و نابسامانی جامعه شده‌اند.

عارف در شعر خود از زنان دفاع کرده و آنان را تشویق می‌کند که حقوق خود را از مردان بگیرند:

جامه زن به تن اولی‌تر اگر آید غیر      زانکه بیچاره در این مملکت امروز زن است  
(همان: ۱۲۰)

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند      در این میان من و صد دشت زن سپاه من است  
(همان: ۱۰۸)

شوقی نیز مهم‌ترین عامل پیشرفت در جامعه را علم و علم‌آموزی می‌داند و مخاطبین را ترغیب می‌کند تا با فراگیری علم خود را از جهل و نادانی رها سازند. او در شعر «رساله الناشئه» می‌سراید:

أيهَا الطَالِبُ لِلْعِلْمِ اسْتَمِعْ      خَيْرُ مَا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ جُمُعْ  
أَطْلُبِ الْعِلْمَ لِذَاتِ الْعِلْمِ، لَا      لظَهْوَرٍ بَاطِلٍ بَيْنَ الْمَلَا  
(شوقی، ۱۹۹۵: ۲۴۴/۴)

معنی: «ای دانشجو به علم گوش بسیار، بهترین آنچه در طلب علم می‌باشد در آن جمع شده است. علم را به خاطر علم، طلب کن نه برای ظهور باطل بین بزرگان یعنی برای ابهت و هیبت.»  
شوقی بر این باور است که آسمان علم، اجتماعی از مردانی دارد که مانند ابرها هستند، برخی از آن‌ها نتیجه دارند و برخی نیز عقیم هستند:

حِیَاةُ مَعْلَمٍ طِفْئَتْ وَ كَانَتْ      سِرَاجًا يُعْجِبُ السَّارِيَ وَ ضِيًّا  
 سَبَقَتْ الْقَاسِمِينَ الَّتِي سَنَاها      وَ رُحَّتْ بِنُورِهَا أَحْبُو صَبِيًّا  
 أَذًا رَشَدَ الْمَعْلَمِ كَأَنَّ مُوسَى      وَ إِن هُوَ ضَلَّ كَانَ السَّامِرِيًّا  
 وَ رَبِّ مَعْلَمِينَ خَلَّوْا وَ فَاقُوا      إِلَى الْحَرِيَةِ انْسَاقُوا هَدِيًّا  
 (همان: ۲۸۷/۳)

معنی: «زندگی معلم خاموش شد و چراغی شد که رونده در شب از پاکی (آن) خوشحال می‌شود. بر فراگیران نور آن پیشی گرفتم و با نور آن همانند کودکان حرکت کردم. اگر معلم مسیر درست را ببیند، موسی (ع) می‌باشد یعنی هدایت می‌کند و اگر او گمراه باشد، سامری می‌شود یعنی گمراه می‌کند. چه بسیار معلم‌هایی که آزاد بودند و به سوی آزادی و پیشی جستن در مسیر هدایت رفتند.»

شوقی ریشه مشکلات جامعه را در جهل و نادانی می‌داند که همچون دردی در وجود انسان رخنه کرده و حیات و رویشی در آن نیست:

أَنْتِي نَظَرْتُ إِلَى الشُّعُوبِ فَلَمْ أَجِدْ      كَالْجَهْلِ دَاءً لِلشُّعُوبِ مُبِيدًا  
 الْجَهْلُ لَا يَلِدُ الْحَيَاةَ مَوَاتُهُ      أَلَا كَمَا تَلِدُ الرِّمَامُ الدُّودًا  
 (همان: ۴۵۲/۱)

معنی: «من در ملت‌ها تأمل کردم و دردی را همانند نادانی نیافتم که نابودکننده ملت‌ها باشد. نیستی و نادانی، زندگی نمی‌زاید همان‌طور که استخوان‌های پوسیده جز کرم نمی‌زاید.»  
 شوقی در شعر زیر به نقش معلم اشاره می‌کند و او را همچون چراغی روشنی‌بخش راه فراگیران می‌داند و معتقد است اگر معلم صالح باشد می‌تواند موجب رشد جامعه شود و مسیر هدایت را هموار سازد. او بر نقش عدل و دوری از ظلم و استبداد تأکید فراوانی دارد و شجاعت و دلاوری را لازمه جایگاه قضاوت می‌داند:

وَ نِظَامُ الْأُمُورِ عَقْلٌ وَ عَدْلٌ      فَإِذَا وَلِيَا تَوَلَّى النِّظَامُ  
 (همان: ۳۴۵/۳)

معنی: نظام و اساس کارها برپایه عقل و عدل است پس اگر این دو روی گردانند، نظام سقوط می‌کند.»



او در سروده‌های خود به فقر به عنوان معضل اجتماعی اشاره می‌کند و تلاش و کوشش را عامل نابودی فقر در جامعه می‌داند:

و من کان یغزو التعلات فقره فإنی وجدت الكد أقتل للفقر  
(همان: ۱۳۲/۲)

معنی: «کسی که با عذر و بهانه‌تراشی با فقر خویش می‌جنگید (فقر او از بین نمی‌رود) به راستی که من تلاش و کوشش را نابود کننده فقر یافتم.»

شوقی از انسان‌های ریاکار انتقاد می‌کند که رفتارشان در جامعه با هویت واقعی آن‌ها متفاوت است و به ریا به عنوان یک معضل اجتماعی می‌نگرد که در اجتماع فراگیر است:

عجبت لمعشر صألوا و صاموا عواهر، خشیه و تُقى كذابا  
(همان: ۹۷/۱)

معنی: «از گروهی فاسق تعجب کردم که از روی ترس و ریا نماز خواندند و روزه گرفتند.»  
شوقی به نادیده گرفتن حقوق زنان از سوی برخی از مردان و ظلم و ستمی که به آنان شده اشاره می‌کند. وی بر این باور است که در تعریف و تمجید از زنان و ابراز عواطف و احساسات نسبت به آنان نیز خدعه به کار می‌رود:

ظلم الرجال نساءهم و تعسفوا هل للنساء بمصر من أنصار  
(همان: ۳۵۰/۱)

معنی: «مردها به زنانشان ظلم و ستم کردند و انصاف نداشتند آیا در مصر زنان را یآوری هست؟»

خَدَعُوها بِقَوْلِهِمْ: حَسَناءُ و الغواني يُغرهنَّ الثَّناء  
(همان: ۱۲۰/۲)

معنی: «زنان را با جمله و گفته‌هایشان فریب دادند: زیبا (با این جمله که شما زیبا هستید زنان را فریب دادند) و مدح و نکوهش، زنان زیبا را از حقیقت منحرف می‌سازد.»

## نتیجه‌گیری

از بررسی تطبیقی اشعار عارف قزوینی و احمد شوقی نتایج ذیل به دست می‌آید:

هر دو شاعر در سروده‌های خود به مضامینی همچون ستایش وطن، استعمارستیزی، تمجید از مبارزان و قهرمانان و مدح و رثای شهدا پرداخته‌اند. آنان با یاد کردن از گذشته و عظمت پیشینیان خود بر آگاهی ملت از تاریخ و گذشته خویش تأکید ورزیده‌اند. فراگیری علم و دانش، مبارزه با جهل و نادانی، فقر، ریا و ریاکاری و تأکید بر بالابردن جایگاه زنان در جامعه به عنوان رکن اساسی خانواده و حفظ حقوق آنان از دیگر مضامین اشعار آنهاست. عارف به حمایت از مشروطه و مبارزه با استبداد حاکم بر جامعه آن روز توجه خاصی داشته است. او از گذشته ایران و شاهان و پهلوانان ایرانی با افتخار یاد کرده و مسئولان مملکتی را به رشوه‌خواری، دزدی و خیانت محکوم می‌کند. احمد شوقی به تمدن مصر افتخار می‌کند و از جوانان می‌خواهد تا برای احیای عظمت گذشته مصر تلاش کنند. او رمز پیروزی را حفظ اتحاد و همدلی و پیروی از رهبر می‌داند و بر اداره حکومت براساس عقل و عدالت تأکید می‌ورزد. وی با استفاده از زبان تمثیل و نماد اندیشه‌های خویش را بازگو می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آشوری، داریوش، (۱۳۷۴)، فرهنگ سیاسی، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- ۲ - ابریشمی، عبدالله، (۱۳۷۲)، نقد و بررسی ناسیونالیسم (ملّی‌گرایی)، چاپ اول، تهران: نگارنده.
- ۳ - حقدار، علی‌اصغر، (۱۳۸۰)، فراسوی پست مدرنیته، تهران: شفیعی.
- ۴ - حلیمی، علی مرزوق. (۱۹۸۱). شوقی و قضایا العصر و الحضاره - الطبعة الاولى - بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ۵ - داوری اردکانی، رضا، (۱۳۷۹)، دربارهٔ غرب، تهران: هرمس.
- ۶ - رزازی‌فر، افسر، (۱۳۸۰)، «الگوی جامعه شناختی هویت ملّی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملّی، ش ۵، سال دوم.
- ۷ - زرّین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۸)، چشم‌انداز شعر نو فارسی، چاپ اول، تهران: توس.
- ۸ - شوقی، احمد، (۱۹۹۵)، دیوان احمد شوقی، ایمیل آ. کبا. الطبعة الاولى، بیروت: دار الجبیل.
- ۹ - شیخاوندی، داور، (۱۳۶۹)، زایش و خیزش ملّت، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- ۱۰ - الطائی، علی، (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، چاپ اول، تهران: شادگان.
- ۱۱ - طاهّا، حسین، (۱۹۸۱)، المجموعه الكامله، بیروت: دارالکتاب لبنانی.
- ۱۲ - عارف قزوینی، ابوالقاسم، (۱۳۵۷)، دیوان، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳ - عبدی، صلاح‌الدین، (۱۳۹۳)، «بازتاب میراث ایرانی در نمایشنامهٔ احمد شوقی»، نشریهٔ ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۶، ش ۱۰، صص ۱۶۹ - ۲۰۱.
- ۱۴ - گبیرنا، مونتسرات، (۱۳۷۸)، مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۵ - مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
- ۱۶ - محمودنژاد، محمود، (۱۳۸۰)، «ناسیونالیسم» فصلنامهٔ مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۱۰.

- 
- ۱۷ میلر، دیوید، (۱۳۸۳)، ملیت، ترجمه داوود عزایاق زند، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ص ۲۹.
- ۱۸ خقی پور، محمدمهدی، (۱۳۸۹)، «وطن در شعر عارف قزوینی»، نامه پارسی، ش ۵۳.
- ۱۹ خور محمّدی، مهدی، (۱۳۷۸)، عارف قزوینی: نغمه سرای ملی ایران، تهران: سخن.
- ۲۰ جیوسفی، علی. (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی سال دوم، شماره ۸، ص ۱۷.